



اوماننا، گرا، خاراکس، اپولوگوس، ابله، بصره، سیراف، کیش و هرموز بعنوان شاه‌بندر اصلی تجارت و دریانوردی مورد توجه بوده‌است و تجار و بازرگانان، دریانوردان و کشتیرانان از تمامی سواحل و جزایر و بنادر دریای پارس رو به آنجا مینهادند و آن مکان مبداء سفرهای دریایی قرار میگرفت. در دورانی که شهر سیراف از اهمیت تجاری فوق‌العاده‌یی برخوردار بود و تجار و دریانوردانی از اقصی نقاط دنیا از آن مبداء به تجارت و دریانوردی میپرداختند، ناخدایی دریانورد از جزیره قشم بنام ابوزهر بُرختی نیز در میان آنها دیده میشود که حتی توانسته بود جزء بزرگان سیراف قرار گیرد.

در پی تهاجم مکرر زنگیان به بندر بصره در آغازین سالهای سده چهارم هجری قمری و شیوع هراس و ناامنی در مسیرهای پس کرانه‌یی آن، این بندر بتدریج رونق و شکوفایی اولیه خویش را از دست داد و از جنبه اقتصادی رو به رکود و زوال نهاد. در عوض، استقرار آل‌بویه در فارس و توجه آنان به حفظ مناطق پس کرانه‌یی آن، سبب ایجاد موقعیتی فوق‌العاده برای بندر سیراف گشت؛ بندری در نزدیکی بندر طاهری فعلی در استان بوشهر که از قرون اولیه میلادی، بندری تجاری و بازرگانی بوده است. شامگاه بصره بامداد سیراف را در پی داشت و تجار و بازرگانان و طبقات قدرتمند اجتماعی و فرهنگی از بصره و دیگر نقاط رو به سیراف نهادند، بطوری که این بندر در سده چهارم هجری قمری به کانون تجاری و اقتصادی و مرکز بازرگانی دریایی تمامی خلیج فارس تبدیل گشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۲۲)؛ چنانکه از آن بعنوان بزرگترین شهر فارس پس از شیراز یاد شده است (وثوقی، ۱۳۸۹: ۸۴).

با تبدیل شدن سیراف به کانون اقتصادی، بازرگانی و تجاری خلیج فارس، تجار و بازرگانان از شهرهای مختلف ایران و دنیای آن روزگار رو به آنجا نهادند و در سیراف به تجارت و داد و ستد و مبادله کالا پرداختند. در همان حال، مسافران، سیاحان، سفیران و حتی جاسوسانی با ملیتهای گوناگون در حال مسافرت با کشتیهای سیرافی به اقصی نقاط شرق دور و آفریقا بودند. مردمانی از هند و چین و سیلان و عمان گرفته تا رومیان و یونانیان و سایر ملیتهای اروپایی با ادیان و اندیشه‌ها و باورهای متفاوت نیز در این شهر ساکن بوده‌اند و

روستای کوشه<sup>۱</sup> در دشت توریان و در میانه جزیره قشم قرار دارد. در این روستا بقعه و مسجدی قدیمی وجود دارد که بنا به تواریخ محلی و شفاهی، قدمت آن به صدر اسلام باز میگردد. وجود پاره‌یی شواهد باستان‌شناسی و مدارک نوشتاری، نشانگر ارتباط این بقعه و مسجد با دریا، کشتیرانی و دریانوردی است. سؤال اصلی این پژوهش چرایی و چگونگی ارتباط بین این بقعه و دریانوردان است. باتوجه به اینکه تاکنون بطور اصولی به این موضوع پرداخته نشده‌است، در نوشتار حاضر، برای پاسخگویی به سؤالات مورد نظر، ابتدا به واکاوی اسناد و مدارک مکتوب درباره بُرخت و سپس به بررسی روایات شفاهی و شواهد و آثار مادی مختلف پیرامون مسجد و بقعه بُرخ و برخ‌الأسود شیخ مدفون در این بقعه پرداخته میشود.

### ابوزهر بُرختی

سابقه دریانوردی در دریای پارس، قدمتی بدرازی حضور انسان در کرانه‌های این دریا دارد. کشتیرانی در این دریا از دیرباز یکی از راههای تبادل کالا و اندیشه و یکی از مسیرهای جابجایی انسانها بوده‌است. شاید بتوان از اریتراس<sup>۲</sup> بعنوان یکی از اولین دریانوردانی نام برد که پا به این جزیره گذاشته و در اینجا به فرمانروایی پرداخته است (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۷۱). از مزار او بعنوان مکانی نام برده شده که محل زیارت مردم بوده است (Arrian: 1933, 37.2). از مازانس<sup>۳</sup> هیپارخ جزیره قشم هم بعنوان شخصیتی یاد شده که راهنمایی ناوگان اسکندر از جزیره قشم تا شوش را بعهدده داشته است که بیانگر مهارت هیپارخوس جزیره قشم در دریانوردی و آشنایی او به مسیرهای دریایی خلیج فارس است (همانجا).

از دوران حضور آریاییها در سواحل و جزایر دریای پارس در هر دوره‌یی بنا به شرایط و ویژگیهای هر شهر و هر دوره، یکی از بنادر این دریا بعنوان نقطه کانونی تجارت و مبداء سفرهای دریایی مورد توجه قرار میگرفته است. از دوران هخامنشی به بعد، در مقاطع مختلف، یکی از بنادر دیلمون،

1. Kusheh  
2. Ereatras  
3. Mazanes

«ابوزهر» کنیه ناخدا بوده که پس از گروش به اسلام به او داده‌اند و پسوند «برختی» نمایانگر محل تولد و خاستگاه ناخدا ابوزهر برختی است.

### جزیره بُرخت

بُرخت و بُرخ از نامهای متعدد جزیره قشم است. از این جزیره در طول تاریخ با نامهای مختلفی از جمله اوآراکتا، اوراکتا، اوراختا، کاوان، ابن کاوان، ابن جوان، ابرکاوان، بنی کاوان، لافت، برخت، قشم، کشم و باسعدو نام برده شده است. اینکه چرا در متون تاریخی و جغرافیایی این جزیره با چندین نام آمده است، باید گفت که تعداد زیاد آبادیها و قرای واقع در این جزیره بسیار بزرگ موجب شده تا هرکدام از جغرافی نویسان، این جزیره را به نام یک آبادی معرفی نمایند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۹۴) و بنا به اهمیت و مرکزیت سیاسی، تجاری و اقتصادی هر روستا در برهه‌های مختلف زمانی، این جزیره بنام آن روستا نامیده شود.

هرچند در آثار مورخین معاصر ابوزهر بُرختی ناخدا این جزیره بیشتر به نامهای ابن کاوان، بنی کاوان، ابرکاوان و لافت خوانده می‌شده است<sup>۱</sup>، اما در همین زمان در فاصله‌ی نه چندان دور از ساحل در میانه جزیره قشم روستایی بنام بُرخت وجود داشته‌است. با توجه به شواهد باستان‌شناسی از لحاظ تاریخی قدمت این روستا به قبل از اسلام برمیگردد و بنا به لوحه‌ی به خط کوفی که در مسجد این روستا موجود بوده، این مسجد در سال ۲۴۴ هـ.ق تعمیر شده است (اقتداری، ۱۳۷۵: ۷۴۹). مسجدی که احتمالاً در دوران خلیفه دُوم بر روی آتشکده‌ی بنا گشته‌است (رایین، ۱۳۵۰: ۱/۱۰۸). نثارخوس در سفرنامه‌اش از جزیره‌ی بنام اوآراکتا نام برده‌است که بیشتر محققین ایرانی و خارجی آن را با جزیره قشم برابر

بعثت کثرت جمعیت، ساکنین در خانه‌های چندطبقه زندگی میکرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۱: ۱۱۴)؛ تا جایی که جمعیت آن را تا سیصد هزار نفر پیش‌بینی کرده‌اند و آن را شهر گفتگوی تمدنها نامیده‌اند. به همان نسبتی که ساکنین این شهر بزرگ از ملیتها و شهرهای مختلفی بودند، جابجایی مسافران و تجارت دریایی نیز بوسیله کشتیهای چوبی بزرگی انجام میگرفت که توسط ناخدایان و ملاحانی از خود سیراف و دیگر شهرها و بنادر و جزایر خلیج فارس هدایت و راهبری میشدند.

یکی از منابع تاریخی مربوط به نیمه اول قرن چهارم هجری که اطلاعات قابل توجهی را از وضعیت تجارت دریایی بندر سیراف به ما ارائه میدهد کتاب *عجائب‌الهند* است که ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی آن را در سال ۳۴۲ هـ.ق برشته تحریر درآورده است و در آن، روایاتی در مورد دریاوردانی که مسیر سیراف به هند و چین را پیموده‌اند ذکر کرده است (وثوقی، ۱۳۸۹: ۸۳). در این منبع، هر جا از ناخدایان سیراف نام برده شده است از پسوند سیرافی استفاده شده یا اینکه گفته شده فلان ناخدا اهل سیراف، اما در مورد سایر ناخداها نام زادگاهشان ذکر شده‌است. در کنار ناخدایان بزرگ سیرافی میتوان از ناخدایانی از دیگر شهرها همچون محمد ابن حسن بن عمرو نجیرمی، عبهره کرمانی، عبدالواحد پسر عبدالرحمان فسایی، ابی حاتم فسوی، ابوطاهر بغدادی، یزید و محمد عمانی و ابوزهر برختی نام برد.

ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی در این اثر در سه مبحث از زبان ناخدا ابوزهر برختی روایاتی را نقل نموده‌است. او در ضمن معرفی ناخدا میگوید:

«ابوزهر برختی ناخدا یکی از بزرگان سیراف بود و نزد هم‌کیشان خود، مجوسیان هند، به امانت شهرت داشت. سپس دین اسلام قبول کرد و به زیارت مکه رفت و زنی از زنان جزیره نساء را به زنی گرفت» (رامهرمزی: ۱۳۴۸: ۱۵). این تنها اطلاعاتی است که ناخدا بزرگ در کتاب *عجائب‌الهند* در مورد ناخدای همکارش ابوزهر برختی ارائه میدهد. از آنجا که گفته شده ناخدا در ابتدا زرتشتی بوده و بعدها، شاید در سالهای میانی عمرش، به اسلام گرویده است، احتمالاً

۱. چنانکه ابن‌خردادبه جغرافی‌نویس قرن سوم هجری این جزیره را ابن‌کاوان مینامد (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۷). صاحب *نخبه‌الدهر* میگوید: «جزیره یافت بنام جزیره بنی‌کافان شناخته شده است» (دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۱). اصطخری در ذیل جزیره‌هایی که به اردشیر خوره منسوبند آن را کاوان و لافت میخواند (اصطخری، ۱۳۷۱: ۹۶)، مسعودی در کتاب *مروج‌الذهب* بهنگام توصیف دریای پارس جزیره لافت و بنی‌کاوان را یکی میدانند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۰۷) و یاقوت حموی در کتاب *معجم‌البلدان* از این جزیره با سه نام کاوان، بنی‌کاوان و لافت یاد کرده‌است. طبری در *تاریخ الرسل والملوک* و بلاذری در *فتوح‌البلدان* نیز آن را ابرکاوان نامیده‌است.

هم نامیده‌اند» (ابن ماجد، ۱۳۷۲: ۴۲۴). او در توصیف آبادی برخت میگوید: «برخت در میان جزیره قرار دارد و محلی است که در آن خرمانبها و کشت و زرع و حیوانات بارکش بسیار است و در آن نزدیک به پانصد بافنده پارچه ابریشمین سکونت دارند».

او ضمن توضیح درباره جزیره برخت شواهدی از رونق زندگی، کشاورزی و کشتیرانی در این جزیره ارائه میدهد: «در دماغه غربی جزیره چاهها وجود دارد و تازیان و پارسیان در آن میزیند و در این جزیره مردمان بسیارند و کشتیهای بسیار و کشتزارها و شهرهای آبادان در همه زمانها و در همه نواحی آن وجود داشته است» (همانجا). توصیفات ابن ماجد از روستا و جزیره برخت بیانگر رونق و شکوفایی تولیدات نساجی، کشاورزی، کشتیرانی و تجارت دریایی در این جزیره است.

روستای برخت (کوشه کنونی) در ۳۷ کیلومتری شهر قشم واقع است. مسجد و بقعه برخ در این آبادی قرار دارد. این مسجد میتواند همان مسجدی باشد که یکی از مورخین اسلامی آن را متعلق به عمرو بن عاص، فاتح جزیره لافت، میداند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۰۷). برخی شالوده اصلی بنای این بقعه را از دوره ساسانی میدانند و احتمال میدهند که بنای اولیه بقعه قبلاً آتشکده بوده است (بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۳۷). بنا به اظهارات مورخی که بیش از یکصد سال پیش این بقعه را زیارت کرده است:

در خارج و اتصال به قریه کوشه مسجد قدیمی دیده میشود که چندبار مرمت شده و در خارج و قبله مسجد بقعه‌یی است قدیمه که در آن بقعه مقبره‌یی است که آن را مدفن برخ اسود معروف به جوهر دانند، از اولیاءالله بوده، کرامات زیاد بدو نسبت دهند، چهار لوحه چوبین متعلق به مسجد اطراف محراب آویخته شده، شاید سابقاً در سردر مسجد نصب بوده‌است، حروف الواح برجسته و با خط قریب به ثلث است موجب نگارش آن کتاب مکشوف میشود که بنیان مسجد در حدود ۲۴۴ هـ ق بوده و ممکن است مدفن شیخ برخ در حدود سال ۲۴۴ هـ ق موجود بوده که احتمالاً این مسجد را آنجا بنا کرده‌اند. نسبت به شیخ برخ چنین گویند که دو برادر بودند صاحب کشف و کرامات موسوم به توکل و جوهر مرید

دانسته‌اند.<sup>۱</sup> از این میان، بورگینیون دانویل<sup>۲</sup> جغرافیدان فرانسوی، برخت را همان آواراکنای باستانی دانسته‌است (Potts, 2013:6) و ژان اوبن<sup>۳</sup> برخ را بازتابی از نامی باستانی میخواند (Potts, 2010:532). در تعدادی از منابع جغرافیایی قرون میانه همچون طبقات محمودشاهی اثر قاضی عبدالعزیز نیمدهی، مجمع‌البحرین و مطلع‌السعدین نگاشته عبدالرزاق سمرقندی و کتاب الفوائد فی اصول علم‌البحر و القواعد اثر ابن ماجد السعدی از جزیره قشم با نام جزیره برخت نام برده شده‌است. پدرو تکسیرای پرتغالی نیز از این جزیره با همین نام یاد کرده است (teixiera, 1906: 19). بنا به اظهارات نیمدهی، امیر سیف‌الدین نصرت پادشاه هرمز در سال ۸۳۹ هـ ق در آبادی قشم اقامت داشته و شاهزادگان دیگر در قصر سلطنتی در برخت که نیمدهی این قریه را در چهار فرسخی آبادی قشم میداند، اقامت داشته‌اند. قصبه برخت که در قلب جزیره قرار داشت، پس از لافت از رونق بسیاری برخوردار شد و به همین دلیل نیز گاهی نام این جزیره را برخت نوشته‌اند و قصر سلطنتی این آبادی در زمان ورود پرتغالیها تبدیل به دژی دفاعی شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

احمد ابن ماجد که بنظر میرسد از عمان (یا احتمالاً حصرموت) راه می‌افتد و رساله خود تحت عنوان الفوائد فی اصول علم‌البحر را در حدود سال ۸۹۵ هـ ق/۱۴۸۹ م در حین دریانوردی در اقیانوس هند برشته تحریر در آورده است (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۰۲)، در فایده دهم کتاب خویش که به جزائر بزرگ و مشهور اقیانوس هند اختصاص داده است، از نهمین جزیره بعنوان بنی‌جاوان یا برخت یاد میکند: «نهمین جزیره، جزیره بنی‌جاوان است. آن را بنام جزیره برخت و قسم

۱. از میان محققین داخلی، محمد باقر وثوقی، حسین نوربخش و علی بلوکباشی و از میان پژوهشگران خارجی نیز پاتس این اسامی را برشمرده است (potts, 2013:5).

References: d'Anville 1764: 150 = Qeshm; Vincent 1807: 348, n. 96 = Qeshm; Berghaus

1832: 45 = Qeshm; Forbiger 1844: 554 = Qeshm; Bunbury 1879: 537 = Qeshm; Mockler

1879: 141 = Qeshm; Tomaschek 1890: 47 = Qeshm; Hüsing 1927: 103 = Qeshm; Schiwiek

1962: 75 = Qeshm; Potts n.d.a = Qeshm.

2. Bourguignon d'Anville

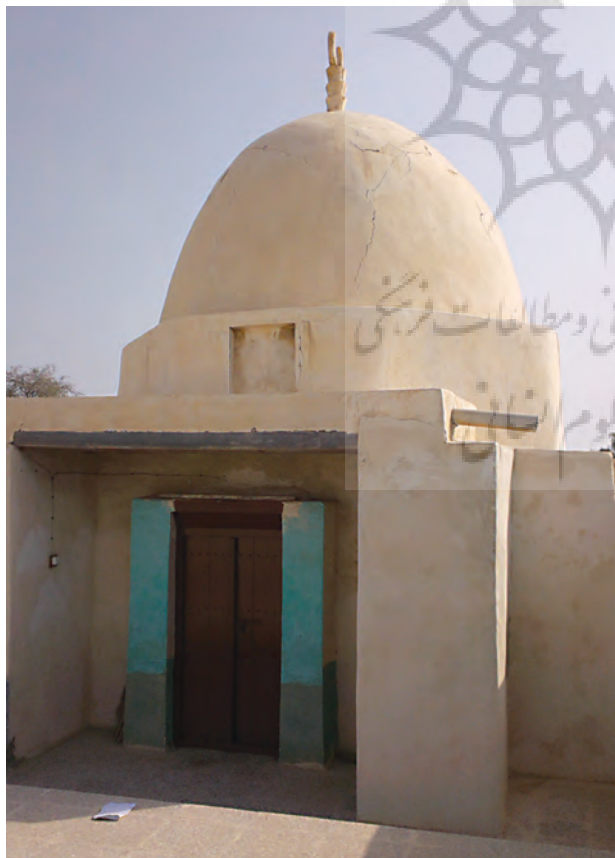
3. Jean Aubin

به شیخ مسافر که نمیدانسته کیست و از کجاست از بقیت سفر باز ایستاده، کشتی خود را درهم شکسته و با چوبهای کشتی در نقطه غیب شیخ بنای یادبودی برافراشته که بعدها به بقعه شیخ‌برخ معروف شده و محل نذور و زیارات گشته است (اقتداری، ۱۳۷۵: ۸۰۰).

روایتی دیگر بیان میکند: شیخ برخ اهل عدن بوده و در بمبئی میخواست با لنجی که مقصدش جزیره قشم بوده همراه گردد. در روز آغاز سفر، هرچه ناخدا و مسافران منتظر میمانند تا شیخ بیاید و سفر را آغاز کنند، شیخ سر نمیرسد. آنگاه که تصمیم میگیرند تا بدون شیخ سفر را آغاز کنند لنج از حرکت بازمی‌ایستد. پی می‌برند که شیخ صاحب کرامات است و در پی او میروند و او را مییابند و لنج را به راه می‌اندازند. شب‌هنگام شیخ از آنها میخواهد که بخوابند و سکان را به او بسپارند. صبح که همگان از خواب برمیخیزند درمییابند که به ساحل جزیره رسیده‌اند و مسیر هفت شبانه‌روز را در یک

عبدروس نامی از اولیاءالله که در عدن مدفون است، توکل در قریه گیاهدان و جوهر که به برخ معروف است در گوشه مدفون شده‌اند (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۶۷۷).

روایات شفاهی مختلف پیرامون بقعه بُرخ الأسود تاریخ شفاهی مردم این روستا، روایات متفاوتی را در مورد شیخ برخ ذکر میکند که هر کدام از این روایات گوشه‌یی از حقیقت را با خود به همراه دارند. برای بررسی موضوع، به بیان روایتهای مختلف حول این موضوع میپردازیم. بنا به روایتی، شیخ برخ، درویشی از مقیمان بصره بوده که با یک کشتی عازم سفر بوده و سکانداری این کشتی را بعهده داشته‌است. در عرشه کشتی کراماتی از او به ظهور میرسد بطوری که مسیر چندین روزه را در طی یک شب طی میکند و صبحگاهان هنگامی که کشتی را ترک میکند ناخدا نیز در پی او روان میگردد تا اینکه شیخ در محل فعلی مسجد از نظرها غایب میشود و ناخدای کشتی از روی ارادت و اخلاص



مسجد برخ (عکاس: عبدالجلیل مرداسنگی)



بقعه برخ (عکاس: عبدالجلیل مرداسنگی)

طوفانی شدید و امواجی سهمگین شد، در دل خویش نذر کرد که اگر کشتی‌نشینان از این مهلکه، جان سالم بدر برند، بقعه و مسجد شیخ برخ که بر اثر زلزله ویران گشته بود را بازسازی نماید. هنگامی که این مصیبت را به سلامت پشت سر گذاشتند و طوفان کشتی را در سواحل نزدیک به این روستا به گل نشاند، او با چوب و تخته‌های عرشه کشتی خویش، این مسجد و بقعه را بازسازی نمود.

در اینجا لازم است که در مورد شخصیت تاریخی برخ اسود نکته‌یی بیان شود: اینکه برخ اسود که هنوز هم در منابع، این مسجد و بقعه را به او نسبت می‌دهند شخصیتی داستانی است که بنا به منابع دینی و ادبی برده‌یی سیاه‌پوست در دوران حضرت موسی (ع) بوده‌است. هنگامی که بنی‌اسرائیل هفت سال دچار قحطی و خشکسالی شدند، حضرت موسی (ع) با هفتاد هزار نفر بطلب باران بیرون شد. خداوند وحی فرستاد که چگونه دعای ایشان را مستجاب کند، حال آنکه ظلمت گناهان ایشان را فروگرفته و باطنهای ایشان خبیث شده؟! خدا از موسی (ع) خواست که از برخ بخواهد تا دعای طلب باران نماید و پس از دعای برخ اسود بود که خدا بر آنها باران فرستاد (غزالی، ۱۳۸۶: ۴/۲۹۲؛ عطار، ۱۳۸۵: ۸۳). پس، این مسجد نمیتواند به آن برخ منسوب باشد و این برخ هم نمیتواند آن برخ باشد. برخ اسود احتمالاً یا آنگونه که سدیدالسلطنه متذکر میشود لقبی برای شیخ جوهر مدفون در این مکان است و یا ناشی از اشتباهی لفظی بین دو کلمه‌ی بُرخت و بُرخ است که احتمالاً این مکان در آغاز به مسجد برخت یعنی مسجد روستای برخت منسوب بوده است و در مرور زمان به مسجد برخ تغییر نام یافته است و به احتمال قوی آن روایتی که می‌گوید اینجا مقبره جوهر نامی از مریدان شیخی بنام عبدروس بوده است، صحیحتر بنظر میرسد.

بنا به آنچه از فحوای این روایت‌های مشابه برمی‌آید، شیخ برخ ساکندار کشتی و آشنا به دریانوردی و فن کشتیرانی و در حال سفر دریایی بوده‌است. ناخدای کشتی در مکانی که شیخ از نظرها غیب میشود مسجدی بنیان نهاده و یا به تعمیر و مرمت مسجدی ویران پرداخته و بام مسجد را با تخته‌های کشتی خود مسقف ساخته است. این تخته‌ها هنوز هم در سقف

شب پیموده‌اند. هنگامی که می‌خواهند او را به ساحل برسانند، می‌گویند نیازی نیست. لنجش را بر روی آب پهن میکند و بر آن مینشینند و به ساحل می‌رود. سرنشینان کشتی چون این کرامات را می‌بینند، در تعقیب شیخ تا این آبادی می‌آیند و می‌بینند که شیخ در مکان فعلی مسجد از نظرها غایب گشته است. ناخدا از چوب لنجش این مسجد را ساخته است و خود نیز تا زمان مرگش آنجا مانده است. قبر او نیز در کنار مسجد است (زندمقدم، ۱۳۸۲: ۵۱۵).

روایت دیگری می‌گوید: بعد از زلزله جزیره و ویرانی آن، یکسال ناخدایی از اهالی جزیره با لنج خود از دریاها دور بارزده بقصد جزیره روانه میشود. در یکی از بنادر بین راه که برای آگیری توقف میکنند، مردی با محاسن سفید و صورتی نورانی نزد ناخدا می‌آید و از ایشان می‌خواهد تا او را با خود به جزیره ببرند. ناخدا به خواسته او جواب مثبت میدهد و آن مرد با ایشان روانه میشود. چون شب فرامیرسد، پیرمرد پیش ناخدا آمده و از او می‌خواهد تا هدایت لنج را به او بسپارد و خودش دمی بیاساید. ناخدا سکان را به مرد مسافر سپرده و خود می‌خوابد. صبحگاهان همگی با صدای مرد مسافر که میگفت رسیدیم از خواب برمی‌خیزند. وقتی که اطراف را مینگردند پی می‌برند که نزدیک بندر سوزا از بنادر جنوبی قشم هستند و راهی که باید یک‌ماهه طی شود، در یک شب پیموده‌اند. همه دانستند که این مرد از اولیاء الله است و بطرف او رفتند، اما آن مرد ناگهان بر روی آب قرار گرفت و رو به ساحل رفت. ناخدا و جاشوان سوار بر قایق به ساحل شتافتند و سر در پی پیرمرد گذاشتند. آن پیر رفت و بقیه از پشت سرش تا به مقبره شیخ برخ رسیدند و در همانجا از نظرها ناپدید گشتند. ناخدا که مرد دنیا دیده و مؤمنی بود رو به جاشوها کرد و گفت: این کارها از این بزرگوار برای این بوده که به ما نشان دهد این مسجد رو به ویرانی است، پس ناخدا تمام چوب و تخته‌هایی که با خود آورده بود، صرف بازسازی مسجد و مقبره شیخ برخ کرد (دژگانی، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

بر اساس روایتی شفاهی، زلزله‌یی ویرانگر، ابنیه متعددی را در جزیره قشم به ویرانی میکشاند که بقعه و مسجد شیخ برخ هم از آن جمله بود. در سالهای بعد از این ماجرا، ناخدایی که از مبداء آفریقا بار سفر بسته بود، هنگامی که در دریا دچار

یادآور میشود که خود تا آخر عمر معتکف این بقعه گشته بود.

ارتباط معنوی دریانوردان با بقعه‌ها و قدمگاهها از قدیم‌الایام در سواحل و کرانه‌ها مرسوم بوده است. همانگونه که در دوران باستان مقبره اریتراس، بر فراز تپه‌یی در نزدیکی دریا و یا معابد آناهیتا ایزد آبها ملجأ دریانوردان و کرانه‌نشینان بوده است؛ در دوران اسلامی زاویه‌ها و بقعه‌های شیوخ و قدمگاهها این نقش را ایفا میکنند. ابن بطوطه، سیاح مراکشی، از دریانوردانی سخن میگوید که بهنگام بروز طوفان و ناامنی به زاویهٔ شیخ ابواسحاق کازرونی نذر میکردند و متوسل میشدند تا آنجا که «هیچ کشتی از جانب هندوستان یا چین نمی‌آید مگر آنکه هزاران دینار از اینگونه نذورات با خود آورده باشد» (ابن بطوطه، ۱۳۶۷: ۲۶۷). در دوران معاصر نیز هنوز قدمگاههای خضر و الیاس در سرتاسر کرانه‌های خلیج فارس از نقاطی است که مورد التفات و قبله حاجات دریانوردان و ساحل‌نشینان قرار میگیرد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۵۶۷).

این شواهد ما را چنین رهنمون میسازد که بیاندیشیم روستای برخت که از لحاظ جای نام‌شناسی اوآراکتای باستانی را تداعی میکند، براساس منابع، جایی پرآب با سدها، چاهها، قناتها، نخلستانها و زمینهای حاصلخیز کشاورزی در دوره‌یی از تاریخ خود، کانون تمدنی و تجاری جزیره بوده است و بنا به‌همین دلایل، مرکز تولیدات تجاری، کشاورزی و نساجی جزیره در این مکان قرار داشته‌است؛ بطوری‌که به مکانی برای آمد و شد ناخدایان و دریانوردان و داد و ستد تجار و بازرگانان بدل شده بود. بقعهٔ شیخ برخت نیز یکی از زوایایی بوده که



سنگ قبری به شکل کشتی  
(عکاس: عبدالجلیل مرداسنگی)

مسجد قابل مشاهده است و چنانکه از ظاهر تخته‌ها برمی‌آید، این الوارها قبلاً در بدنه و اتاقک کشتی بکار برده شده‌اند و در استفادهٔ مجدد در سقف این مسجد مورد استفاده قرار گرفته‌اند. جنس این چوبها از چوب ساج است که بنا به روایت اصطخری، سقف خانه‌های متمولین سیراف را از این چوبها که از زنگبار می‌آورده‌اند میساخته‌اند؛ چوبی محکم و مقاوم در برابر پوسیدگی، رطوبت و موریانه که به‌همین دلیل کشتیها را نیز از این چوب میساخته‌اند. وجود تخته‌های لنج در سقف مسجد امر عجیبی نیست و معمولاً کشتیهایی که در اثر طوفان آسیب میدیدند، اگر قابل تعمیر بودند تعمیر میشدند و اگر آسیب بیش از آن بود که تعمیر شوند، از چوبهای کشتی در جاهای دیگر مانند ساخت ابزار چوبی و همچنین مسقف ساختن بناها استفاده میشد؛ چنانکه پیش از آن قریش نیز در سقف کعبه از چوبهای باقیمانده از کشتیهای درهم شکسته‌شده در سواحل جدّه استفاده کرده‌اند (حورانی، ۱۳۳۸: ۶۰).

در اطراف بقعه و مسجد برخت، قبرستانی قدیمی وجود دارد که بنا به نوشته‌های بعضی از سنگ قبرهای در حال نابودی این قبرستان، قدمت برخی از آنها به قرون نخستین اسلامی نیز میرسد. نکتهٔ عجیبی که در این بین وجود دارد، وجود چند سنگ قبر قدیمی است که شبیه به کشتیهای بادبانی ساخته شده‌اند؛ گویی این مکان میعادگاه ناخدایان متوفی باشد که برای آرمیدن مکانی در نزدیکی بقعهٔ برخت را که خود نسبتی با دریا و دریانوردی دارد برگزیده‌اند و برای سنگ قبر آنها نیز سنگهایی بشکل کشتی تراشیده‌اند. گویا که این مردگان هنوز هم آهنگ دریا دارند. این داستان ناخدای روایات شفاهی را



استفادهٔ مجدد از چوب و تخته‌های کشتی در سقف مسجد  
(عکاس: عبدالجلیل مرداسنگی)

اذعان مورخین و جغرافی‌نویسان منطبق با روستای کنونی کوشه است که مسجد و بقعهٔ برخ در آنجا قرار دارد. روایات متفاوتی دربارهٔ شخصیت برخ‌الأسود، مسجد و بقعهٔ او وجود دارد که فصل مشترک بیشتر آنها، کرامات شیخ برخ و تعمیر یا ساخت سقف بقعه از تخته‌های کشتی - که هنوز هم در سقف مسجد قابل مشاهده است - توسط ناخدایی است که به شیخ ارادت داشته است. در قبرستان مجاور بقعه نیز سنگ قبرهایی بشکل کشتی دیده میشود که میتواند متعلق به دریانوردان متوفی باشد.

رونق اقتصادی و تجاری و مرکزیت این روستا در دورانی از تاریخ باعث شد تا برخت به محل رفت و آمد دریانوردان و داد و ستد تجار و بازرگانان بدل گردد. باتوجه به اینکه در آن دوران هیچیک از ابزار و امکانات نجات و ناوبری کنونی وجود نداشته است و از آنجا که نذر و توسل یکی از عادات مرسوم مسلمانان در تمامی ادوار بوده است، تنها ملجأ و پناه دریانوردان در مقابل موج و طوفان و ناامنی، گرفتن یاری از خدا و نذر و توسل به بقاع متبرکه بوده است و با توجه به وجود بقعهٔ بُرخت در این محل - همانگونه که دربارهٔ بقعهٔ شیخ ابواسحاق کازرونی هم گفته شده است - این بقعه نیز مورد توجه دریانوردان قرار می‌گرفته تا عنایات صاحب بقعه در شرایط سخت دریا و در مسیرهای پرخطر و دور و دراز، شامل حال آنها گردد. متوسلین هنگامی که در پس این نذر و نیاز به مراد خویش دست مییافته‌اند، به ادای نذر میپرداخته‌اند؛ چنانکه مرمت سقف مسجد میتواند ادای چنین نذری باشد.

دریابیشگانی که نذرشان قبول می‌افتاد، ارادت بیشتری به این بقعه پیدا میکردند و افسانه‌ها و داستانهایی حول آن پرداخته میشد که بر رونق آن می‌افزود و بتبع آن، خود بقعه نیز صاحب اعتبار و محبوبیت روزافزون میگشت. این ارادت‌مندان که دفع مصیبت را مدیون شیخ بودند، وصیت میکردند که پس از مرگ نیز در کنار این بقعه به خاک سپرده شوند تا در جوار مراد خویش باشند. پس احتمال دارد سنگ‌قبرهای کشتی‌شکل متعلق به ایندسته از مردگان باشد.

دریانوردان و ناخدایان بهنگام مواجهه با مشکلات و خطرات در زمانی که هیچگونه امکانات امروزی برای نجات و محافظت از کشتیها وجود نداشته، ملجأ و امید آنها بوده است.

### نتیجه‌گیری

جزیرهٔ قشم بدلیل امتیازات و شرایط خاص از جمله وسعت، سهل‌الوصول بودن، نزدیکی به سرزمین اصلی و قرار گرفتن در دهانهٔ تنگهٔ هرمز و ورودی خلیج فارس، در طول تاریخ همواره مورد توجه مردم، حکومتها و استعمارگران بوده است که به ایجاد پایگاهها و استقرارگاههایی در این جزیره پرداخته‌اند. وسعت و بزرگی این جزیره ازسویی آن را مستعد ایجاد بندرگاهها، لنگرگاهها و پناهگاههایی برای کشتیها نموده و از سوی دیگر، امکان ایجاد سدها، قناتها، چاهها و تأمین آب شرب مکفی برای فعالیتهای کشاورزی و باغداری و تجمع جوامع انسانی را فراهم آورده است.

از تواناییها و مهارتهای مردمان سواحل و جزایر دریای پارس از ابتدای سکونت بشر در کرانه‌های این دریا، کشتیرانی و دریانوردی و بطورکلی امرار معاش از طریق این راه آبی بیکران بوده است. مردم جزیرهٔ قشم نیز بدلیل در اختیار داشتن سواحل طولانی و بندرگاههای متعدد از دیرباز از دریانوردی نیز سررشته داشته‌اند. از مازانس هیپارخ (فرماندار) جزیرهٔ قشم بعنوان دریانوردی نام برده شده است که رهبانی ناوگان نثارخوس و هدایت آنها از قشم به شوش را بعهده داشته است. در دوران رونق و شکوفایی تجارت دریایی در بندر سیراف نیز که تجار و دریانوردانی از اغلب جهان متمدن آن روزگار به آنسو روی آورده بودند، به شخصیتی بنام ابوزهر بُرختی برمیخوریم که از این مبدأ به دریانوردی و کشتیرانی میپرداخت.

بُرخت یکی از نامهای متعدد جزیرهٔ قشم است. در طول تاریخ بنا به تمرکز قدرت و فعالیتهای اقتصادی و تجاری در هر کدام از روستاها و شهرهای جزیرهٔ قشم، این جزیره به همان نام شناخته میشده است. روستای بُرخت نیز در دوره‌یی از تاریخ دارای شرایطی بوده که به مرکزیت تجاری و اقتصادی جزیره تبدیل شده است؛ چنانکه این جزیره به جزیرهٔ برخت اشتها داشته است. محل روستای برخت بنا به



### منابع فارسی

- رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار؛ عجائب هند، ترجمه محمد ملک‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- رایین، اسماعیل؛ دریانوردی ایرانیان، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ج ۱، ۱۳۵۰.
- زندهمقدم، محمود؛ آفاق جزیره قشم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی بن احمد؛ بندرعباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- عطار، محمد ابن ابراهیم؛ مصیبت‌نامه، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۵.
- غزالی، محمد بن محمد؛ احیاء علوم‌الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، بکوشش حسین خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴، ۱۳۸۶.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- وثوقی، محمد باقر؛ تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_؛ علل و عوامل جابجایی کانونهای تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹.

### منابع انگلیسی

- D.T. Potts, "Achaemenid Interests in the Persian Gulf", in *The World of Achaemenid Persia*, edited by John Curtis and St John Simpson, London: I B Tauris, 2010.
- D.T.Potts, "The islands of the XIVth satrapy", in *Festschrift for Getzel Cohen*, edited by R. Oetjen and F. Ryan, Stuttgart: Steiner Verlag, 2013.
- Teixeira, Pedro, *The Travels of Pedro Teixeira*, translated by William F Sinclair, printed for the Hakluyt Society, London, 1906.
- Arrian, *Anabasis Alexandri: Book VIII (Indica)*, Translated by E. Iliff Robson, 1933.
- <http://legacy.fordham.edu/halsall/ancient>.

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد ابطحی، تهران: انتشارات آگه، ج ۱، ۱۳۶۷.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی ملل و مؤسسه فرهنگی حنفاء، ۱۳۷۱.
- ابن ماجد، احمد بن ماجد؛ الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد، ترجمه احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۲.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم؛ مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، بکوشش ایرج افشار، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۱.
- استرابو؛ جغرافیای استرابو، سرزمینهای زیرفرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
- اقتداری، احمد؛ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- باسورث، ادmond کلیفورث؛ نامگذاری خلیج فارس، ترجمه منصور چهارزی، پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر اول و دوم، بکوشش عبدالرسول خیراندیش، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰.
- بلوکباشی، علی؛ جزیره قشم: صدف ناشکافته خلیج فارس، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۹.
- تطیلی، بنیامین بن یونه؛ سفرنامه رابی بنیامین تودولایی، ترجمه مهوش ناطق، ویراستاری ناصر پورپیرار، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۰.
- حورانی، جورج؛ دریانوردی عرب در دریای هند در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه، ترجمه محمد مقدم، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۸.
- دژگانی، فاطمه؛ قشم نگینی بر خلیج فارس، تهران: انتشارات سیروان، ۱۳۸۴.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب؛ نخبه‌الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.